■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیرمسؤول: مهدی عرفاتی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

دوشنبه ۹ دی ۱۳۹۸ | ۳ جمادی الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۶۳ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Monday - 2019 December 30

حدیث روز: کنزالعمال

پیامبر اسلام (ص): محبوب‌ترین بندگان در پیش خدا پرهیزگاران گمنامند.

پلک احساس: حافظ

ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست
هر چه آغاز ندارد، نپذیرد انجام

امروز در تاریخ:

- روز بصیرت و میثاق امت با ولایت
- ترور نافرجام شیخ فضل‌ا... نوری به دست کریم دواتگر عامل کمیته مجازات (۱۲۸۷ ش)
- عضویت ایران در جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول (۱۳۰۰ ش)
- معرفی شاپور بختیار به عنوان نخست‌وزیر خاندان پهلوی (۱۳۵۷ ش)
- درگذشت رومن رولان، نویسنده و ادیب معروف فرانسوی (۱۹۴۴م)
- اعدام صدام حسین، رئیس‌جمهور سابق عراق (۲۰۰۶م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۰۷ | غروب آفتاب: ۱۷/۰۰
اذان مغرب: ۱۷/۲۰ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۲۲
اذان صبح (فردا): ۵/۴۴ | طلوع خورشید (فردا): ۷/۱۴

پیش‌بینی آب و هوا سه‌شنبه

تهران	اهواز	اراک	اردبیل	بوشهر	زاهدان	کرمانشاه	یاسوج
۲ / ۱۱	۱۰ / ۲۳	۲- / ۱۱	۵- / ۶	۱۵ / ۲۴	۳ / ۱۷	۲- / ۷	۱- / ۱۴

حکمت ۲۷: نهج‌البلاغه

با درد خود بساز
چندان که با تو سازگار است.

تلنگر

مکعب مستطیل‌های سرخ

محمد لطفی
نویسنده

نشسته بودم روی صندلی یخ کرده سنگی. چشم‌هایم قفل شده بود روی صفحه موبایل و اسکرول می‌کردم که برسم به موزیکی که پریشب شده بود دزد خواب من. آمد و بغل دستم نشست. کلاه بافت THE NORTH FACE اورژینالش را که از نمایندگی اصلی‌اش در خط یك مترو خریده، کمی از روی بالکن ابروها عقب می‌کشد. بسته سیگار نازکش را درمی‌آورد، تعارف خشك و خالی‌ای می‌زند و هنوز پلك نزده، یکی روشن می‌کند. با یك دست دیگرش که آزاد است از پنت‌هاوس سومین آسمانخراش لبوها یك قوطی کبریت سه سانت در سه سانت می‌برد و با نوك چاقوش بفرما می‌زند.

بوی داغ و شیرین قل‌قل آب لبوها می‌زند توی مخم: به قاعده روزه‌داری که سر ظهر رمضان از جلوی خروجی قنادی رد شود، می‌خورم و تشکر می‌کنم و تعریف. می‌گوید اینجا سر خیابان دولت، سال‌هاست مشتری‌های مخصوص خودش را دارد. چرخ طحافی‌اش را اوایل آبان می‌آورد می‌گذارد در حیاط خانه کلنگی اول کوچه خیام و تا اواسط بهمن که به صرافت می‌افتد برای ماهی و هفت سین عید، تقریبا همه غروب‌ها را همین حوالی می‌پلکد.

«مهندس، این دکونی که می‌بینی صنایع‌دستی شده، تا الان سه تا مستاجر عوض کرده. هر کی میاد، فقط خرج می‌کنه و در میره».

منظورش همان قصابی بود که بعدها با چی چی زاپاتا، مشارکت کرد و سیب زمینی می‌داد دست مردم اندازه شمشیر سامورایی.

«آقا، کاش هر کس توی دکون خودش، به اندازه میزی که پشتش نشسته، برای جیب مردم دل بسوزونه. بابا، فکر کن بچه تِ، زنت داره غذا می‌خوره. بعضی از این چرخیا، میگن نبات می‌ریزیم تو آب لبو، ولی بینی بین ا... از اون فست‌فودها بخوری، سه شب باس بری مریضخونه. سردی، دشمن جون آدمه».

اینها را که می‌گوید، آقای میانسالی که باد پیری، روی گودی گیجگاهش را سفید کرده، دست می‌گذارد روی شانه‌اش: «احوال علی آقا؟»

با یك شبه جمله «خاك پاتم حاج آقا» تند تند مشغول بریدن طبقات پایین‌تر از همان پنت‌هاوس برج مذکور می‌شود و قبل از این‌که «سرمایه تکه‌تکه شده‌اش» را داخل ظرف یکبار مصرف بریزد، بشقاب را جلوی مرد می‌آورد.

«حاج آقا جون بسه یا بیشترش کنم؟»

مرد موجو گندمی همان‌طور که هیچ جای دهانش، داغی لبو را گردن نمی‌گیرد، مثل «های فایو» خارجی‌ها دستش را بالا می‌آورد که کافی است.

دهانش که خالی می‌شود، می‌پرسد: «علی آقا، بیمه پنج سال آخرتو درست کردی؟»

«والا خدا هیچ‌کس رو اسیر این اداره‌ها نکنه حاجی. میگن با این‌که شرکت تعهد داشته، ولی چون فاصله افتاده بینش، تا شرکت جریمه هاشونده، درست بشو نیست. حاجی یه سرما می‌خوریم، قد یه عمل دماغ پامون آب می‌خوره» و قاه قاه می‌خندد، اما مرد پالتوپوش، ابروهایش، ترحم آمیز زاویه می‌گیرند. مکعب مربع‌ها را ریخته داخل ظرف یکبار مصرف و چون گرم ماندن لبوها برایش مهم است، ظرف را می‌گذارد لای صفحه اول روزنامه‌ای که عکس خنده خانم موگرینی است که خیالش راحت باشد که گرم ماندن لبوها، تضمینی است.

پول را بعد از تکه پاره کردن تعارف، می‌گیرد و بقیه‌اش را یك دو هزار تومانی از لای دسته پول سورت شده مثل پمپ بنزینی‌ها به مرد می‌دهد.

می‌آید دوباره روی همان صندلی یخ کرده، کنار من می‌نشیند و من هنوز مات و مبهوتم از این‌که توی سن شصت و پنج. هفتاد سالگی چرا باید هر روز را بدون زن و بچه، به دور از زن و بچه، با لبوی جوشیده در آب و نبات، کام اینجایی‌ها را شیرین کند.

گفت‌وگو با عبدالستار کاکایی، دبیر یک جشنواره با موضوع کرامت زن

جشنواره‌ای مردانه برای مهر مادری

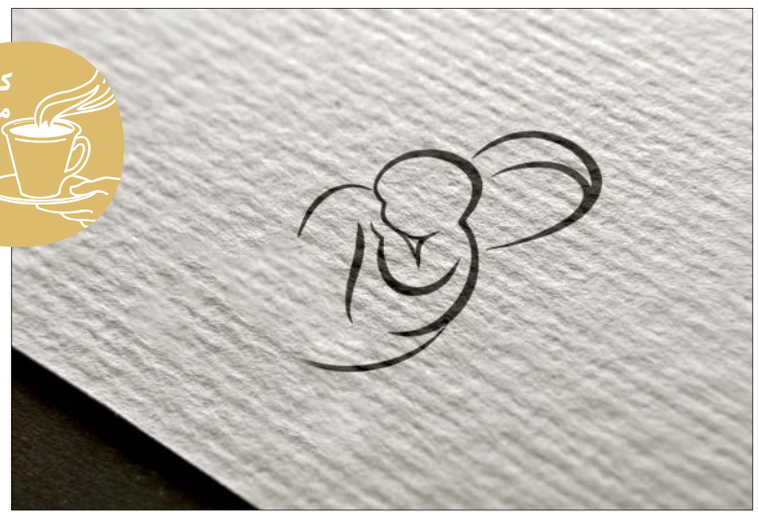

کافه میرداماد

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

به نظرم هر زمان مردی از حق تقدم خانم‌ها گفت، کمی مکث کرده، همه شرایط را چند بار مرور کنید. تجربه ثابت کرده وقتی مردان سینه سپر می‌کنند و از حق و حقوق زن‌ها می‌گویند و اصرار می‌کنند حق زنان باید رعایت و مهر مادر باید پاس داشته شود یک یا چند جای کار می‌لنگد! وگرنه مردی که حقوق زنان برایش مهم باشد حرف نمی‌زند، در عمل نشان می‌دهد که به زنان و حقوق آنها احترام می‌گذارد.

برای اثبات گفته‌هایم ارجاع‌تان می‌دهم به جشنواره‌ای به‌نام «مهر مادر» که قرار است به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (س) در بخش‌های مختلف فرهنگی و هنری برگزار شود و حامی مالی و برگزارکننده‌اش یک کارخانه بخش خصوصی است که اتفاقا برند و نشانه‌اش به‌نام مادر است و حدود ۶۰ سالی است با همین برند دل می‌برد و بچه و آدم بزرگ‌ها را مشتری خودش می‌کند. برای دهه پنجاهی‌ها و شصتی‌ها این یک نوستالژی است و برای این نسل نوستالژی از آب و نان روزانه مهم‌تر است. به همین علت این شرکت همچنان روی پاست و شاید به میمنت همین تداوم در تولید، تصمیم گرفته جشنواره‌ای فرهنگی هنری برگزار کند و به برگزارکننده‌ها و شرکت‌کننده‌ها که برگزیده می‌شوند هم نان و آبی برساند. اما وسط این همه نان و آب جای زنان و مادران خالی است و این خالی بودن آن‌قدر به چشم آمده که از دیروز به یکی از مطالب پربازدید شبکه‌های اجتماعی به‌خصوص توییتر تبدیل شده است. جشنواره‌ای به‌نام مهر مادر برگزار خواهد شد، اما تا این جای کار هیچ‌کدام از دست‌اندرکارانش از هیات هشت نفره سیاستگذاری بگیر تا هیات انتخاب فیلم و هیات انتخاب بخش نقاشی و پوستر «زن» نیستند.

یک عده مرد دور هم جمع شده‌اند و تصمیم دارند جشنواره‌ای برای زنان و مادران برگزار کنند! یکی از آن اتفاقات نادری که بار اول نیست در کشور ما رخ می‌دهد، اما شاید برای اولین بار است که زنگ هشدارش به صدا درآمده آن‌هم به یمن شبکه‌های اجتماعی که همه اتفاقات ریز و درشت را رصد می‌کنند و زیر ذره‌بین نقد می‌گذارند و همین نقدها گاهی چاره‌ساز می‌شود و گاهی نه. اما آنچه مهم است همین رصد کردن و به نقد کشیدن است.

کینه‌ورزان صبور باشند

عبدالستار کاکایی، دبیر جشنواره مهر مادر، اما این رصد و نقد کردن را به حساب کینه‌جویی و حسودی می‌گذارد و می‌گوید: ما می‌دانیم این هجمه‌ای که در شبکه‌های اجتماعی راه افتاده است از کجا نشات می‌گیرد و سرنخش کجاست؟ اما صبر می‌کنیم و جوابی نمی‌دهیم. شما هم عجله کردی و قضاوت کردی. باید صبر می‌کردی تا داوران دیگر بخش‌ها را معرفی می‌کردیم، آن وقت اگر خانم‌ها نبودند، اعتراض می‌کردید...

کاکایی:
اگر کارخانه‌ای در کشور بود که بیسکویتی به نام پدر تولید می‌کرد، حتما برگزاری جشنواره‌ای برای مردان و پدران را به آنها پیشنهاد می‌دادم! حالا هم کمی صبر کنید به مرور اسامی داوران بخش‌های مختلف و اسامی آثار پذیرفته شده اعلام خواهد شد و آن وقت متوجه خواهید شد سهم زنان در این جشنواره کم نیست!

به کاکایی می‌گویم: به نظرم کلید اشتباه برای این جشنواره از زمانی زده شد که یک خانم را به شورای سیاستگذاری دعوت نکردید! اگر جشنواره برای کرامت و بزرگداشت مقام زن است، پس زنان باید سیاست‌های جشنواره را مشخص کنند چون زنان مسلما می‌دانند حد و اندازه کرامتشان تاکجاست و الان کجای این حد و اندازه کم و زیاد دارد.

کاکایی می‌گوید: من خودم پدر یک دختر هستم که وقتی بچه بود برایش دو بال مشخص کردم و گفتم آنها را قوی کن. اول این که یک ورزش رزمی یاد بگیر تا در مواقع ضروری بتوانی از خودت دفاع کنی که رفت و کاراته یاد گرفت و مدال هم به دست آورد. به دخترم توصیه کردم درس بخواند و علم و آگاهی‌اش را افزایش دهد که درس هم خواند و الان دانشجوی رشته پزشکی است. بنابراین قدر و قوت زنان یکی از دغدغه‌هایم است و می‌دانم اگر می‌خواهیم جامعه ما پیشرفت کند باید زنان را قوی کنیم و شان و منزلت آنها را حفظ کنیم!

خودم هم سال‌هاست برگزارکننده یا یکی از برگزارکننده‌های جشنواره‌های مختلف بوده‌ام و نمی‌توانید مرا متهم کنید کارم را بلد نیستم! در همه دنیا شرکت‌های خصوصی جشنواره‌های فرهنگی و هنری برگزار می‌کنند و به این وسیله باعث پیشرفت فرهنگ و هنر کشورشان می‌شوند. در کشور خود ما هم شرکت‌های داخلی و خارجی زیادی حامی مالی جشنواره‌های مختلف می‌شوند و تا الان هم کسی به این روند اعتراضی نکرده و جالب اینجاست که الان برای جشنواره مهر مادر صدای همه درآمده و این نشان‌دهنده حب و بغض است!

جشنواره خصوصی

به کاکایی می‌گویم البته صاحب‌نظران به تعداد زیاد جشنواره فرهنگی و هنری که در طول سال در کشور ما برگزار می‌شود، اعتراض دارند و برخی هم به تعداد زیاد جشنواره و برنامه فرهنگی و هنری که به اسم مادر و زن برگزار می‌شود. کاربران شبکه‌های اجتماعی هم با این موضوع زیاد شوخی می‌کنند که در لابه لای روز زن و دختر و مادر چند روزی هم بدون این مناسبت‌ها داریم که در قالب شوخی نشان می‌دهد متولیان فرهنگی و هنری که اغلب مرد هم هستند، به برگزاری مراسم بزرگداشت و جشنواره برای زنان بیشتر همت دارند تا برای مردان و پدران!

دبیر جشنواره مهر مادر می‌گوید: اگر کارخانه‌ای در کشور بود که بیسکویتی به نام پدر تولید می‌کرد، حتما برگزاری جشنواره‌ای برای مردان و پدران را به آنها پیشنهاد می‌دادم! حالا هم کمی صبر کنید به مرور اسامی داوران بخش‌های مختلف و اسامی آثار پذیرفته شده اعلام خواهد شد و آن وقت متوجه خواهید شد سهم زنان در این جشنواره کم نیست!

به کاکایی می‌گویم: مسلما بعد از این حجم انتقاد به جشنواره‌ای که فقط نامش زنانه است و برگزارکنندگانش مرد هستند، در قدم‌های بعدی زنان را هم به همکاری دعوت خواهید کرد. تا این جای کار هم در حق زنان خیلی کم‌کاری کرده‌اید...

کاکایی می‌گوید: اگر بگویم به چند خانم از حوزه فرهنگ و هنر پیشنهاد دادم که با این جشنواره همکاری کنند و آنها نپذیرفتند، شاید باور نکنید. کمتر کسی جشنواره مهر مادر را جدی می‌گرفت اما الان که جشنواره پا گرفته و آثار رسیده به آن زیاد است، مدعی و منتقد زیادی پیدا کرده است.

در دهه ۷۰ جشنواره‌ای با موضوع زن به همت جهادسازندگی برگزار می‌شد به نام «عذرا»، جشنواره خوبی بود که تمرکزش روی زنان روستایی بود اما دبیر آن جشنواره هم مرد بود! در کشور ما جشنواره‌ها و فعالیت‌های فرهنگی و هنری زیادی با موضوع زن و پاسداشت او برگزار می‌شود اما دست‌اندرکاران آن مرد هستند! پارادوکس عجیبی است. ناگفته نماند جشنواره‌ای هم به نام «مادر» در دو بخش عکس و فیلم فراخوان داده و قرار است سال آینده برگزیده‌ها را اعلام کند. دبیر این جشنواره فاطمه گودرزی است و چنین استنباط می‌شود که نیمه اول سال آینده با تراکم جشنواره‌های زن و مادر روبه رو خواهیم بود.

تن سنگین

علی رئوف

من که صبح به صبح شامپو بدن را زیر دوش پنج دقیقه‌ای خالی می‌کنم، نمی‌فهمم منظور پدربزرگم از تن سبك کردن چه بود. قدیم‌ها حمام را به خاطر طراوت صبحگاهی نمی‌رفتند، می‌رفتند که تنی سبك کنند. تن، کالبدی نیست که فقط رویش غبار خستگی بنشیند. روحی است که هر روز بار خستگی و رخوت و درددل و غصه را به دوش می‌کشد. برای سبك کردنش باید روی سکوی حمام سنتی بنشینی و بعد از کیسه کشیدن دور همی و درددل‌های عریان، چای ایرانی بنوشی. تن‌هایمان زیر دوش‌های خانه خیلی وقت است، سبك نمی‌شود.

بررسد

عکس: ایرنا

مقطع حساس کنونی

بیانات حکیمانه حکیم در مجلس عروسی

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

همین چندوقت پیش در یکی از مراکز استان‌ها حکیمی خردمند زندگی می‌کرد که با حکمت‌های خود مردم را به سرچشمه‌های معنویت رهنمون می‌کرد. روزی یکی از دوستان حکیم که تاجری خوشنام و مردمدار بود حکیم را به مجلس عروسی فرزندش دعوت کرد. حکیم نخست استنکاف کرد، اما چون با اصرار تاجر مواجه شد، دعوت وی را پذیرفت. در شب عروسی حکیم کت قشنگه خود را پوشید و به خود عطر زد و وارد تالار شد. مجلس عروسی مجلسی سراسر شادی و پایکوبی بود. جوانان به وسط رفته و حرکات موزون انجام می‌دادند و کودکان مشغول جنب و جوش و شادمانی بودند. داماد نیز به‌صورت خرکیف در وسط مجلس نشسته و به پرداخت شاباش مشغول بود. در این هنگام پیرمردی از گوشه مجلس برخاست و گفت: ساکت باشید. مگر نمی‌بینید حکیم اینجا نشسته است؟ حرمت ایشان را نگه‌دارید و اینقدر جلف‌بازی نکنید. ناگهان سکوتی عمیق بر مجلس حاکم شد. جوانان به حالت مجسمه درجای خود ایستادند و کودکان نزد والدین‌شان بازگشتند. پیرمرد به‌سوی حکیم رفت و در صندلی کناری وی نشست و دست وی را بوسید و گفت: ای حکیم بزرگ، جمع را ساکت کردم و از جلف‌بازی برحذر داشتم، شایسته است برای مهمانان سخنی بگویید و ما را اندرز دهید و همچون همواره به سرچشمه‌های معنویت رهنمون شویم. حکیم از جا برخاست و دکمه‌های کت خود را بست و بالای سن رفت و نخست در گوش دی‌جی چیزی گفت و سپس رو به مهمانان کرد و گفت: عزیزان، ازدواج اتفاق میمون و مبارکی است. شادی گمشده ماست و قدر در کمرها خشکیده است. پس چه بهانه‌ای بهتر از این اتفاق میمون و مبارك. شما جمع شده‌اید تا به پاس شادی این زوج شادمانی کنید، اگر حضور من در این جمع مانع از شادمانی شماست، بهتر آن است که بروم. مهمانان گفتند: ای حکیم بزرگ، حضور شما برکت این مجلس است. حکیم گفت: از من سن و سالی گذشته و کمر برایم نمانده است. اما بدانید اگر جوان بودم و حکیم نبودم، اکنون خودم این وسط مشغول چرخاندن بودم. وی افزود: حال دست‌های بندری را بالا بیاورید. سپس رو به دی‌جی کرد و گفت: حالا. و دی‌جی شروع به نواختن بندری کرد. حکیم در اقدامی نمادین کمر خود را چرخاند، اما کمرش گرفت و با کمك مهمانان از روی سن پایین آمد و به تماشای شادمانی مهمانان مشغول شد. پیرمرد معترض نیز یك غذا گرفت و مجلس را ترك کرد.

کشف بچه دایناسور ۱۰۰ میلیون ساله

محققان در تازه‌ترین پژوهش‌های خود موفق به کشف استخوان دایناسورهای کوچك در استرالیا شده‌اند.

به گزارش فارس، محققان بر این باورند، استخوان‌های کشف شده متعلق به دایناسورهایی است که یا در لانه مرده‌اند یا قبل از جوجه‌کشی از بین رفته‌اند.

استخوان‌های دایناسورهای کوچك در اطراف استان ویکتوریای استرالیا پیدا شد؛ این استخوان‌ها احتمالاً متعلق به گونه‌های اوریونیتوپود با وزن کم بودند که صد میلیون سال پیش زندگی می‌کردند. استخوان‌های ماقبل تاریخ توسط محققان در سراسر نقاط استرالیا کشف شده و به نظر می‌رسد این‌ها نخستین دایناسورهای کودك کشف شده در این کشور هستند. کارشناسان علمی تأکید می‌کنند، استخوان‌های کوچك تشخیص تعلق آنها به کدام دوران را سخت کرده است، اما به طور کلی استخوان‌های کوچك احتمالاً متعلق به یك گونه ornithopod با بدن کوچك و یك گونه گیاهخوار دوپا با وزن بالغ تا ۴۴ پوند (۲۰ کیلوگرم) هنگام رشد کامل است. این استخوان‌ها در چند مکان در امتداد ساحل جنوبی ویکتوریا و در نزدیکی شهر دورافتاده لایتنینگ ریج در نیو ساوت ولز کشف شد.

جشنواره خاص اسپانیایی‌ها

جشنواره سنتی الس انفارینات (Els Enfarinats) در شهر ایبی واقع در استان آلیکانته اسپانیا برگزار شد.

به گزارش فرارو، در این جشنواره شرکت‌کنندگان با آرد و تخم‌مرغ به نبرد یکدیگر می‌روند. شرکت در این جشنواره که قدمتی ۲۰۰ ساله دارد، مستلزم پوشیدن لباس‌های نظامی است و به جای سلاح از تخم‌مرغ و آرد استفاده می‌شود. در پایان پول جمع‌آوری شده به مؤسسات خیریه اهدا می‌شود. اسپانیایی‌ها به دلیل سنت‌های عجیب و غریب در پرتاب مواد غذایی معروف هستند.